پژوهش نامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صص ۲۱۷ـ۲۳۴ (مقاله پژوهشی)

No. 27, Autumn & Winter 2020/2021

بررسی تطبیقی آرای تفسیری علامه طباطبایی و فخررازی ذیل آیات به ظاهر ناسازگار با عصمت از گناه حضرت موسی علیه‌السلام

علی محمدی آشنانی[۱]، فاطمه السادات ارفع[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۵/۲۹ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۸/۶)

چکیده

براساس آیات قرآن و دلایل عقلی و نقلی، از ویژگی‌های انبیای الهی، عصمت از گناه است که از مسائل چالش برانگیز تفسیر تطبیقی و علم کلام به شمار می‌رود؛ یکی از مسائلی که بحث‌های زیادی را برانگیخته، آیاتی از قرآن‌کریم است که به ظاهر با عصمت حضرت موسی «علیه‌السلام» ناسازگار می‌نماید و در آن موضوعاتی همچون قتل مرد قبطی، خوف، اعتراف به ذنب، ظلم به نفس و... به این پیامبر اولوالعزم، نسبت داده شده که در نگاه بدوی با عصمت آن حضرت، همسویی ندارد. مقاله پیش رو با روش تحلیلی تطبیقی به بررسی دیدگاه دو مفسر، متکلم و قرآن پژوه نامور شیعی و اهل سنت، علامه طباطبایی و فخر رازی در ذیل این آیات به ظاهر ناسازگار با عصمت از گناه پرداخته و رویکرد آنها را در تفسیر و تبیین آیات پیش گفته و دلایل هر یک را نسبت به دیدگاه برگزیده، مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. یافته‌های این پژوهش نشانگر همسویی دو مفسر، علی رغم اختلاف نگرش‌های کلامی در گناه نبودن قتل قبطی، تبیین معنای ظلم به نفس و ذنب است و اختلاف ایشان در قتل خطأیی یا مستحقق قتل بودن مرد قبطی به دلیل کفر، تبیین انتساب عمل به شیطان و تعیین مشارالیه هذا، متعلق ترس حضرت موسی «علیه‌السلام» در مقابل ساحران است. نگارندگان با بررسی دلایل و توجه به آرای دیگر مفسران، به بررسی و تحلیل دلایل پرداخته و رأی برگزیده را پیش رو نهاده‌اند.

کلید واژه‌ها: عصمت پیامبران، عصمت از گناه، حضرت موسی «علیه‌السلام»، علامه طباطبایی، فخررازی

---

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛dr.mohammadi.quran@gmail.com
۲. پژوهشگر دانشگاه امام صادق علیه‌السلام؛ پردیس خواهران، تهران، ایران؛ f.arfa@isu.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

۱ـ بیان مسأله

در حوزه مباحث کلامی در بحث نبوت، عصمت و مصونیت از گناه و خطا از جایگاه ویژه ای برخوردار است و از دیرباز نزد متکلمان مسلمان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. درباره برخی از انبیای الهی ظاهر برخی از آیات، ابهاماتی در خصوص گناه و خطا از ایشان را به ذهن می‌رساند. از این جهت منکران عصمت با استناد به این آیات، عصمت ایشان را مورد خدشه و انکار قرار داده‌اند. چنانچه برخی از آنان، آیاتی از قرآن کریم را دستاویزی برای اثبات دیدگاه خود در خصوص عصمت حضرت موسی «علیه‌السلام» قرار داده و در آن، ایجاد تردید نموده‌اند.

از آنجا که علامه طباطبایی و فخررازی از مفسران برجسته و صاحب نظر در مباحث کلامی بوده و نکات دقیقی ذیل آیات بیان نموده‌اند؛ این مقاله درصدد است تا با روش تحلیلی تطبیقی دیدگاه‌های دو مفسر را در خصوص ابهامات عصمت از گناه حضرت موسی «علیه‌السلام» بررسی نموده و به این سوالات پاسخ دهد: ۱. ابهامات عصمت از گناه حضرت موسی «علیه‌السلام» کدام است؟ آرای تفسیری علامه طباطبایی و فخررازی در خصوص این اشکالات چیست؟[۱]

۲ـ مفهوم‌شناسی عصمت

عصمت در لغت به معنای دفع شر نمودن (فراهیدی، ۳۱۳/۱)، بازداشتن و حفظ کردن (ابن منظور، ۴۰۳/۱۲)، منع و ملازمات آن (ابن‌فارس، ۳۳۱/۴) است.

---

۱. در میان کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها موارد مشابهی با پژوهش حاضر یافت گردید؛ لکن تاکنون تطبیق دیدگاه دو مفسر بزرگ شیعه و اهل سنت علامه طباطبایی و فخررازی و تبیین نظرات دو مفسر در پاسخ به ابهامات آیات به ظاهر ناسازگار با عصمت از گناه حضرت موسی «علیه‌السلام» انجام نگرفته است. کتاب «تنزیه الانبیاء» از سیدمرتضی و «رفع الشبهات عن الانبیاء» از سیدمحمد صدر و مقالات «گستره عصمت از دیدگاه فخررازی» از علیرضا پارسا و علی پریمی و «عصمت از منظر علامه طباطبایی» از عباس اسدآبادی نمونه‌هایی هستند که مباحثی کلی در باب عصمت و اشکالات آن مطرح نموده اند. مطالب آن کتب، نگرش شیعی را در مورد آیات قرآنی مطرح ساخته است و دارای نگاه تطبیقی نیست. پایان نامه‌های متعددی نیز به صورت تطبیقی یا غیر آن در مورد عصمت انبیا و اشکالات آن انجام گرفته است؛ ولی تاکنون پژوهشی در بررسی موضوع این تحقیق، انجام نپذیرفته است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

عصمت در اصطلاح لطفی الهی به بندگان خاص است که به واسطه آن، با اختیار خود از مخالفت با دستور الهی از روی عمد یا سهو خودداری می‌کنند. (شیخ مفید، ۱۲۸؛ علم الهدی، ۳۲۵) خواجه نصیر الدین طوسی معتقد است منظور از عصمت آن است که بنده توانایی بر انجام معصیت داشته باشد؛ ولی اراده انجام آن را نکند. (به نقل از: فضیلی، ۲۶۸) علامه طباطبایی عصمت را وجود نیرویی در انسان معصوم می‌داند که او را از ارتکاب عملی که جایز نیست چه خطا و چه گناه نگه می‌دارد. (طباطبایی، ۱۳۴/۲)

۳ـ اقسام عصمت

عصمت از ویژگی‌های انبیای الهی است که با توجه به آرای متکلمان مسلمان در سه حوزه قابل بررسی است:

۳-۱. عصمت از گناه؛ یعنی منزّه دانستن پیامبر از کفر و الحاد و امثال آن. این نوع عصمت برای هر پیامبری به اجماع و به‌طور بدیهی ثابت است؛ زیرا معقول نیست که پیامبر به خدایی که او را برای پیامبری برگزیده، کفر بورزد. مقام نبوت مقامی است که صاحب آن به سوی گناه نمی رود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «**و لو أشرکُوا لَحبطَ عنهم ما کانُوا یعملون**» (الانعام، ۸۸) اگر پیامبران بر فرض محال شرک بورزند؛ همه طاعاتشان باطل می‌شود. (جوادی آملی، ۶۰/۶)

۳-۲. عصمت از خطا در دریافت و ابلاغ وحی؛ از اصول مشترک بین همه انبیا، مصونیت در تلقّی، حفظ و ابلاغ وحی است. غرض خداوند از ارسال رسل آن است که سخن خدا را بی هیچ کم و کاستی دریافت نموده، به مردم رسانده و تبیین نمایند. از پایه‌های گرایش به انبیا این است که فرد گرونده مطمئن باشد که آنچه پیامبران الهی می‌گویند مأخوذ از خداوند باشد که اگر امکان خطا و لغزش در این مورد به میان آید؛ پایه‌های ایمان متزلزل شده و هدف از بعثت از میان می‌رود. (سبحانی، ۳۲/۵؛ مکارم شیرازی، ۹۹/۲)

۳-۲. عصمت از خطا در اجرای احکام الهی و انجام امور فردی و اجتماعی؛ متکلمان در اثبات

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

این نوع عصمت اختلاف نظر دارند. در حالی که بیشتر متکلمان امامیه، قائل بـه لـزوم برخـورداری پیامبران از این نوع عصمت هستند؛ اما عمـوم متکلمـان غیـر امامیـه و برخـی از علمـای امامیـه برخورداری از این نوع عصمت را برای پیامبران لازم نمی‌دانند. (سبحانی، ۲۰۳/۳-۲۰۴)

٤ـ آیات به ظاهر ناسازگار با عصمت حضرت موسی «علیه‌السلام»

اگرچه در آیات بسیاری از حضرت موسی و سرگذشت او با قوم یهود یاد شده است، ولی تنهـا ظاهر برخی از آیات قرآن با عصمت از گناه حضرت موسی «علیه‌السلام» در بـدو نظـر، ناسـازگار می‌نماید و علامه طباطبایی و فخر رازی در ذیل آن آیات، موضوع ابهام را مطرح نموده‌اند کـه ایـن پژوهه، به بررسی آرای تفسیریِ آنها پرداخته و دیدگاه آنها را تحلیل و نقد نموده است.

٤ـ۱. نافرمانی خداوند در قتل قبطی

خداوند متعال در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره قصص می‌فرماید: «**وَ دَخَلَ المَدِینَـةَ عَلـی حِـینِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِیهَا رَجُلَینْ یَقْتَتِلَانِ هَذَا مِن شِیعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّـذِی مِـن شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ فَوَکَزَهُ مُوسی فَقَضی عَلَیْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّـیْطَانِ إِنَّـهُ عَـدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِینٌ/ قَالَ رَبِّ إِنّی ظَلَمْتُ نَفْسی فَاغْفِرْلی فَغَفَرَ لَهُ إِنَّـهُ هُـوَ الْغَفُـورُ الـرَّحیم**»؛ «او بـه هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد؛ ناگهان دو مرد را دید کـه بـه جنـگ و نزاع مشغولند؛ یکی از پیروان او بود (و از بنی‌اسرائیل)، و دیگری از دشـمنانش، آن کـه از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود؛ موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد)؛ موسی گفـت: «ایـن (نـزاع شـما) از عمـل شیطان بود، که او دشمن و گمراه‌کننده آشکاری است».

چالشی که در آیات شریفه در مورد حضرت موسی «علیه‌السلام» مطرح اسـت؛ دخالـت ایشان در قتل و مسائل بعد از آن است. براساس ظاهر آیـات، ایـن‌گونـه بیـان مـی‌گـردد: حضرت موسی «علیه‌السلام» به عنوان یک پیامبر معصوم، با زدن مشت، عامل کشتن قبطـی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

شد «فَوَكَزَهُ مُوسىَ فَقَضى عَلَيْهِ» و آن را عمل شیطان نامید «قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» و آن را ظلم به خود دانسته و از آن استغفار کرد «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْلِي» (طبری، ۲۹/۲۰؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۲۹۵۵/۹؛ سور آبادی، ۱۸۰۴/۳؛ ابن جوزی،۳۷۸/۳؛ قرطبی، ۲۶۰/۱۴) همه این‌ها مواردی است که با عصمت حضرت موسی «علیه‌السلام» منافات دارد که به تفصیل مورد بررسی و تحلیل، قرار می‌گیرد.

٤ـ۱ـ۱. زدن مشت و کشته شدن قبطی

در آیه شریفه فوق، در تعبیر «فَوَكَزَهُ مُوسىَ فَقَضى عَلَيْهِ» مشت زدن حضرت موسی «علیه‌السلام» سبب قتل مرد قبطی معرفی شده است. وکز در لغت به معنای طعن و ضربه زدن است. (فراهیدی، ۳۹۴/۵) راغب در معنای وکز، دفع کردن چیزی با تمام دست را افزوده است. (راغب اصفهانی،۸۸۲) علامه طباطبایی نیز همچون برخی از مفسران (ابن جوزی، ۳۷۸/۳؛ آلوسی، ۲۶۳/۱۰؛ مکارم شیرازی، ۴۱/۱۶) کلمه وکز را به معنای طعن و دفع و زدن با تمامی کف دست می داند. ایشان با استناد به معنای لغوی وکز و سیاق آیات، جمله را این‌گونه تبیین می‌کند: «موسی «علیه‌السلام» آن دشمن را با تمام کف دست و مشت زد و یا دفع کرد و او هم مرد. از همین تعبیر استفاده می‌شود که قتل مزبور عمدی نبوده، زیرا اگر عمدی بود به جای" وکزه" می‌فرمود: "فقتله".» (طباطبایی، ۱۸/۱۶)

فخررازی در تبیین قتل قبطی دو فرض را بیان می‌کند؛ اول آن که مرد قبطی مستحق قتل باشد و فرض دیگر آن‌که وی استحقاق قتل را نداشته است. با فرض حالت دوم، قتل قبطی معصیت و گناه است. بدین جهت فخر رازی با **دلیل عقلی**، فرض اول را صحیح دانسته و معتقد است که جایز است بگوییم خون قبطی به جهت کافر حربی بودن، مباح است.(فخررازی، ۵۸۵/۲۴) بدینسان هر دو مفسر، حضرت موسی را از گناه، مبرا دانسته؛ ولی علامه آن را، قتل غیرعمد دانسته و فخررازی، گرچه با استفاده از عنوان فقهی اسلام؛ یعنی کافر حربی بودن، مرد قبطی را مستحق قتل، دانسته است و این انطباق یک حکم

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

اسلامی بر افراد شرایع پیشین، می‌تواند مورد تأمل و نقد قرار گیرد، ولی نتیجه‌گیری او، مبنی بر بی‌گناهی حضرت موسی(ع)، همسویی با دیدگاه علامه طباطبایی را نشان می‌دهد.

٤ـ١ـ٢. شیطانی بودن عمل

در آیه شریفه حضرت موسی «علیه‌السلام»، قتل کافر را عمل شیطان نامیده «**قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ**» است. علامه طباطبایی با توجه به سیاق آیات و استفاده از معنای ثانوی حرف جر من، به تبیین مشارالیه هذا پرداخته و آیه را هم عقیده با برخی از مفسران (قشیری، ۵۷/۳؛ طبرسی، ۲۱۲/۳؛ سیدهاشم بحرانی، ۲۶۰/۴؛ شریف لاهیجی، ۴۶۰/۳؛ طیب، ۲۱۴/۱۰) چنین تبیین می‌نماید: «لفظ هذا، اشاره به آن دعوا میان دو مخاصم است که منجر به مرگ قبطی شده بود و این که حضرت موسی «علیه‌السلام»، آن را به عمل شیطان نسبت داد، و صریحا نفرمود «این عمل شیطان است»؛ بلکه فرمود «این از عمل شیطان است»، و با در نظر گرفتن این که کلمه «من» ابتدائیه بوده و معنای جنس و یا منشأ بودن را می‌رساند، این معنا را افاده می‌کند که این دعوایی که در میان آن دو اتفاق افتاده بود، از جنس عملی است که به شیطان نسبت داده شده و یا از عمل شیطان، ناشی می‌گردد؛ چون شیطان است که در میان آن دو عداوت و دشمنی افکنده و به نزاع، وادارشان کرده است. بدین جهت کار به آنجا منجر شد که حضرت موسی «علیه‌السلام» مداخله کرده، مرد قبطی به دست او کشته شد و او دچار خطر و گرفتاری سختی گردید. پس در حقیقت، جمله «**هذا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ**» اظهار انزجار موسی «علیه‌السلام» از این گرفتاری سخت و ندامت از آن است.» ایشان در ادامه، انتساب به شیطان را چنین تبیین می‌نماید: «و این عمل (کشتن قبطی) هر چند نافرمانی حضرت موسی «علیه‌السلام» نسبت به خدای تعالی نبود، برای اینکه اولا خطا بوده و عمدی نبود، ثانیا جنبه دفاع از مرد اسرائیلی داشته و مرد کافر و ظالمی را از او دفع کرد؛ لکن این گونه هم نبود که شیطان در آن هیچ مداخله‌ای نداشته باشد. چون شیطان همان‌طور که از راه وسوسه، آدمی را به گناه و نافرمانی خدا وا می‌دارد؛

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

همچنین او را به هر کار مخالف صواب نیز وادار می‌کند. کاری که گناه نیست؛ ولی انجامش مایه گرفتاری و مشقت است.» (طباطبایی، ۱۸/۱۶)

در برابر، فخر رازی، با توجه به مستحقّ قتل دانستن مرد قبطی به دلیل کفر وی، برای تبیین تعبیر «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» وجوهی را بدون ترجیح ذکر می‌کند؛ اول آن که وقتی موسی «علیه‌السلام» مرتکب آن عمل شد؛ مندوب الهی را ترک کرد. چون اولی این بود که زمان به تأخیر بیفتد و معنای آیه این است که اقدام من بر ترک مندوب، عمل شیطان بود. وجه دوم این است که هذا اشاره به فعل مقتول باشد و نه فعل حضرت موسی «علیه‌السلام» و وجه سوم آنکه هذا اشاره به خود مقتول باشد که او از جنود شیطان بوده است. (فخررازی، ۵۸۵/۲۴) بدینسان رویکرد دو مفسر در انتساب به شیطان، کاملا متفاوت است که به دلیل مبنای پیشین آنها؛ یعنی غیرعمدی دانستن قتل از سوی علامه و استحقاق قتل آن مرد قبطی به دلیل کفر وی، توسط فخر رازی، وجوه تبیینی استناد به شیطان، متفاوت شده است.

٤ـ١ـ٣. اعتراف به ظلم به خویشتن و طلب غفران الهی

علامه طباطبایی با استناد به سیاق آیات و جمله «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» و معنای اصطلاحی کلمه مغفرت، اعتراف حضرت موسی «علیه‌السلام» نزد پروردگارش را این‌گونه تبیین کرده است که ستم وی به نفس خود بدان‌رو است که وی با این اقدام، نفس خود را به خطر انداخته بود. سپس چنین نتیجه می‌گیرد که معنای درخواست حضرت موسی «علیه‌السلام» برای مغفرت، مغفرت مصطلح و آمرزش گناه نیست؛ بلکه مراد از آن این است که خدایا اثر این عمل را خنثی کن و مرا از عواقب وخیم آن خلاص گردان و از شرّ فرعون و درباریانش نجات بده. این معنا از آیه «وَ قَتَلْتَ نَفْساً فَنَجَّيْناكَ مِنَ الْغَمِّ» (طه، ۴۰) نیز به خوبی استفاده می‌شود که وی دچار غم ناشی از آثار اقدام خود شده بود و این اعتراف به ظلم و درخواست مغفرت، نظیر همان طلب مغفرتی است که قرآن‌کریم از آدم و همسرش حکایت کرده و فرموده: «قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ» (الأعراف، ۲۳ و نیز نک: طباطبایی، ۱۹/۱۶)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

فخررازی در تفسیر «رَبِّ إِنِّیۡ ظَلَمۡتُ نَفۡسِی» قائل به دو وجه است؛ وجه اول اینکه این جمله برای انقطاع و رجوع به خداوند متعال و اعتراف به کوتاهی از جبران نعمت ها بوده است و نه برای گناه و وجه دوم اینکه با ترک مندوب الهی از ثوابی که مستحق آن بوده، محروم مانده است. فخر رازی در تفسیر «فَاغۡفِرۡلِی» نیز دو وجه را بیان می‌کند؛ یکی آنکه از خداوند به سبب ترک مندوب، درخواست مغفرت کرده است. وی معتقد است که از آنجا که قتل قبطی خطایی بوده است؛ استغفار از خطا حسن و مندوب است. وجه دیگر آنکه معنای اصطلاحی غفران مدنظر نبوده و حضرت موسی «علیه‌السلام» از خداوند خواست تا عمل او را از فرعونیان مستور نگاه دارد؛ زیرا اگر آن‌ها آگاه می‌شدند حتما او را می‌کشتند و خداوند او را از فرعونیان مخفی داشت که آیه بعد مبیّن همین معناست. (فخررازی، ۵۸۵/۲۴) بدین‌سان هر دو مفسر، این اعتراف و درخواست مغفرت را نه اعتراف و درخواست مغفرت از گناه دانسته‌اند؛ ولی علامه آن ظلم به خود را متوجه ساختن خطر به خود و درخواست مغفرت را زدودن آثار و خطرات زیانبار مترتب بر آن، معرفی و فخر رازی، آن ظلم را ترک اولی یا مندوب دانسته و درخواست مغفرت را پوشاندن عمل بر فرعونیان، تبیین نموده است.

بررسی و تحلیل: به نظر می‌رسد دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی که با استناد به سیاق آیات، تدقیق در معنای لغوی کلمات و الفاظ و با ارایه شواهد از آیات دیگری همچون آیات (طه،۴۰؛ الأعراف، ۲۳) ارایه شده، تبیین قوی‌تری در زمینه نفی گناه از حضرت موسی را داشته است؛ بدان‌رو که علامه به درستی با استناد به واژه وکزه و نه قتله و با شاهد گرفتن تعبیر فَقَضَى عَلَيْهِ، معتقد است که چون قتل غیرعمدی بوده، پس کلمه هذا اشاره به قتل نیست؛ بلکه مشارالیه آن نزاع دو متخاصمی است که زمینه دخالت حضرت موسی «علیه‌السلام» و گرفتار شدن وی را فراهم آوردند. شاهد استناد ایجاد نزاع توسط شیطان را در آیات دیگری همچون (المائده، ۹۱ و یوسف،۱۰۰) نیز می‌توان مشاهده نمود و بر اساس روش تفسیر قرآن به قرآن، می‌توان جمله «هَذَا مِنۡ عَمَلِ الشَّيۡطَانِ» را بهتر و با اتقان بیشتری فهم نمود. بدین رو علامه، علت اظهار انزجار حضرت موسی «علیه‌السلام» را،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

آن نزاع برخاسته از تحریک شیطانی و اتفاق و حواشی آن، دانسته است. ایشان ظلم به نفس را اعترافی از جانب حضرت موسی «علیه‌السلام» برای به خطر انداختن جان خود شناسانده است که در آیه «**فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى**» (طه، ۲۰) بدان تصریح شده است و از این اعتراف، نتیجه می‌گیرد که طلب غفران ایشان، معنای اصطلاحی مغفرت از گناه نبوده؛ بلکه درخواست از بین بردن پیامدهای آن قتل ناخواسته و نجات از شرّ فرعونیان بوده است. به گفته برخی از اندیشمندان شیعی «از آنجا که قتل مرد قبطی که در آیه با وصف عدو و دشمن توصیف شده است، به قصد دفاع از خود یا از دیگری بوده؛ اگر در آن، قصد و هدف ضرر رساندن نباشد؛ نه تنها قبیح نیست؛ بلکه هر رنجی که حاصل شود؛ دارای حسن و نیکو است. بر این اساس عمل حضرت موسی «علیه‌السلام» که با عدم قصد قبلی برای قتل صورت یافت؛ نه تنها قبیح نبود؛ بلکه عملی شایسته بود.» (علم الهدی، ۶۷) پس نیازی به درخواست مغفرت نداشت و این مغفرت، درخواست زدایش پیامدهای رنج‌آور آن اقدام نیکو است. براساس این شواهد، می‌توان مشارالیه هذا را نزاع آن دو دوست و دشمن حضرت موسی و معنای واژه مغفرت را رهایی از عواقب آن دانست. اما فخررازی گرچه نخست با استناد به دلیل عقلی، قتل مرد قبطی به جهت کافر حربی بودن، وی را مستحقّ قتل دانسته است، در ادامه به گونه‌ای به غیر عمدی بودن آن نیز اشاره کرده است؛ بدین جهت در بیان وجوه ارائه مشارالیه «**هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ**»، هذا را اشاره به خود مرد مقتول که وی از جنود شیطان بوده یا افعال او تبیین می‌کند. ولی در وجه دیگر همانند علامه، هذا را اشاره به نزاع آن دو متخاصم بیان کرده است. وی در تبیین درخواست مغفرت، اقدام حضرت موسی «علیه‌السلام» را در ترک مندوب (تأخیر در انجام فعل)، معرفی می‌کند که تبیینی متفاوت است. وی در بیان یکی از وجوه ظلم به نفس و استغفار با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی کلمه مغفرت، با علامه اشتراک نظر داشته ولی در توجیه خود که آن را به خاطر ترک مندوب دانسته و آن را ظلم به نفس معرفی کرده، استغفار آن حضرت از این گونه خطای ترک اولی، را حسن دانسته است که تبیینی متفاوت و بدون ذکر مستند و هیچ شاهد قرآنی را پیش رو می‌نهد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

٤ـ۲. تردید در پذیرش رسالت

خداوند متعال در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره شعراء می‌فرماید: «**قَالَ رَبِّ إِنِّی أَخَافُ أَن یُکَذِّبُونِ/ وَ یَضِیقُ صَدْرِی وَ لَا یَنطَلِقُ لِسَانِی فَأَرْسِلْ إِلَی هَرُونَ/ وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن یَقْتُلُونِ**»؛ «(موسی) عرض کرد: «پروردگارا! از آن بیم دارم که مرا تکذیب کنند/ و سینه‌ام تنگ شود، و زبانم بقدر کافی گویا نیست؛ (برادرم) هارون را نیز رسالت ده (تا مرا یاری کند)/ و آنان (به اعتقاد خودشان) بر گردن من گناهی دارند؛ می‌ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد)».

در آیات شریفه این اشکال مطرح می‌گردد که جمله «**فَأَرْسِلْ إِلَی هَرُونَ**» شانه خالی کردن از مسؤولیت و بار رسالت و تقاضای استعفا از خداوند در امر رسالت است. به نوعی نشان دادن ضعف و تردید در وظیفه توسط پیامبری که واجد شرایط است و جمله «**وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنبٌ**» اقرار حضرت موسی «علیه‌السلام» به گناه صادر شده خویش است. (مقاتل، ۲۵۹/۳؛ سمرقندی، ۵۵۱/۲؛ شوکانی، ۱۱۱/۴؛ طیب، ۱۱/۱۰)

٤ـ۲ـ۱. شانه خالی کردن از بار رسالت

علامه طباطبایی همسو با مفسران دیگر (طوسی، ۹/۸؛ کاشانی، ۱۱/۵؛ مشهدی قمی، ۴۶۰/۹؛ فیض کاشانی، ۳۱/۴؛ مغنیه، ۴۹۰/۵) سخن حضرت موسی «علیه‌السلام» را حاکی از تعلّل و شانه خالی کردن از مسؤولیت نمی داند؛ بلکه با توجه به قرائن، ایشان می‌خواسته رسالت و مأموریتش با کمک هارون بهتر و سریعتر و راهش به هدف نزدیکتر گردد. او که از شوکت و قدرت فرعونیان و ضعف و اسارت بنی‌اسرائیل آگاه بوده و می‌دانست که دعوتش همراه با سختی خواهد بود؛ از خداوند درخواست یاوری برای انجام مأموریتش کرد. علامه این تعبیر را شایع دانسته و می‌گوید: «این تعبیر، تعبیری شایع است؛ وقتی کسی دچار بلایی شده و یا امری بر او مشکل شده باشد، اطرافیان به وی می‌گویند نزد فلانی بفرست، یعنی از او کمک بطلب و او را یاور خود بگیر. پس جمله مورد بحث جمله‌ای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

است متفرع بر جمله «إِنِّی أَخَافُ» و در حقیقت این جمله و فروعاتی که بر آن متفرع شده؛ از قبیل دلتنگی و گیر کردن زبان، مقدمه بوده برای اینکه در جمله مورد بحث، رسالت را برای هارون درخواست کند؛ تا در کار رسالتش شریک و یاور باشد.» (طباطبایی، ۲۵۹/۱۵)

فخررازی و برخی دیگر از مفسران اهل‌سنت (زمخشری، ۳۰۲/۳؛ سید قطب، ۲۵۸۹/۵) دلیل درخواست حضرت موسی «علیه‌السلام» را نه سر برتافتن از مسئولیت رسالت، بلکه به هدف رسیدن امر رسالت بیان نموده و معتقدند مراد از این درخواست، طلب معین و یاور برای انجام مأموریت بوده نه آن‌که طلب استعفا باشد. از آنجا که ترس آن داشت که تکذیب فرعون، موجب دلتنگی و ساکت شدن زبان او گردد؛ درخواست یاوری هارون را کرد. (فخررازی، ۴۹۴/۲۴) بدینسان هیچ یک از دو مفسر، درخواست یاوری برادرش حضرت هارون را بر تردید یا سستی حضرت موسی «علیه‌السلام» در پذیرش مسئولیت رسالت، منطبق ندانسته و آن را با تعابیری همانند نفی کرده‌اند.

٤ـ۲ـ۲. اقرار به گناه پیشین

برابر استنباط برخی، جمله «وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنبٌ» در آیه شریفه، اقرار حضرت موسی «علیه‌السلام» به گناهکار شمرده شدن خود نزد قبطیان است. (ثعلبی، ۱۵۹/۷) اما دقت در معنای ذنب نشانگر آن است که معنای آن، گناه مصطلح نیست؛ زیرا کلمه ذنب در اصل به معنای گرفتن دنباله چیزی است، لذا وقتی گفته می‌شود: ذنبتُه؛ یعنی به دنباله آن رسیده و آن را گرفتم و در هر عملی که دنباله وخیمی دارد نیز استعمال می‌شود؛ به این اعتبار که عمل مذکور نیز دنباله‌ای دارد. (راغب اصفهانی، ۳۳۱) به همین جهت، علامه طباطبایی نیز برای جمله «وَ لَهم عَلَیَّ ذَنبٌ» دو احتمال بیان می‌کند؛ احتمال اول همچون برخی از مفسران دیگر؛ (بیضاوی، ۱۳۵/۴؛ فیض کاشانی، ۳۱/۴؛ زحیلی، ۱۲۸/۱۹) آن است که موسی «علیه‌السلام» که خود را گناهکار نمی‌دانست، بلکه به اعتقاد فرعونیان اشاره کرد که وی را گناهکار می‌شمردند و احتمال دیگر این که در این آیه، معنای لغوی ذنب مورد نظر است نه معنای اصطلاحی گناه، که به معنای «مخالفت امر مولوی خداوند که عقاب در پی بیاورد» می‌باشد؛ بر این اساس ذنب، یعنی آثار زیانبار اجتماعی که قتل قبطی به دنبال داشت.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

(طباطبایی، ۲۵۹/۱۵) برابر گفته فخر رازی نیز حضرت موسی «علیه‌السلام» خود را گناهکار نمی‌دانست؛ بلکه به اعتقاد فرعونیان، گناهکار بوده است. چون ضمیر کلمه «لهم» به فرعونیان باز می‌گردد و آنها حضرت موسی «علیه‌السلام» را به واسطه قتل قبطی، گناهکار می‌دانستند. (فخررازی، ۲۴/ ۴۹۵) در بررسی تبیینی هر دو مفسر، همسویی کامل و درستی استناد تبیین خود به قرائن برخاسته از واژگان و ترکیب کلمات در آیه و انطباق با مبانی فکری هر یک از آن مفسران، مشهود است.

بررسی و تحلیل: در امر پذیرش رسالت، علامه طباطبایی با توجه به قرائن و شواهد و معنای لغوی کلمات، سخن حضرت موسی «علیه‌السلام» را حاکی از تعلّل و شانه خالی کردن از مسؤولیتِ رسالت نمی داند؛ بلکه ایشان می‌خواسته رسالت و مأموریتش با کمک هارون، بهتر و سریعتر انجام دهد چنان که فخر رازی نیز، درخواست معین را برای انجام بهتر رسالت می‌داند. دقت در تعابیر این آیه شریفه، صحّت دیدگاه علامه، فخر رازی و اغلب مفسران را نشان می‌دهد. علامه طباطبایی برای جمله «**وَ لَهمْ عَلیَّ ذَنبٌ**» دو احتمال را ارائه نموده؛ یکی آن که برابر تعبیر فوق، موسی «علیه‌السلام» خود را گناهکار ندانست، بلکه اعتقاد فرعونیان مبنی بر گناهکار بودن را به خداوند، عرضه نمود و دیگر این که مراد از ذنب در آیه، معنای لغوی ذنب یعنی آثار قتل قبطی است نه معنای مصطلح آن؛ تا اعتراف به گناه، تلقی شود. فخر رازی نیز معنی طلبِ معین و یاور را به مقصود سرعت در رسیدن به هدف بیان کرده و آن را به معنای استعفای از رسالت نمی‌داند. فخر رازی در مورد کلمه ذنب با توجه به مرجع ضمیر «هم» معتقد است که حضرت موسی «علیه‌السلام» به اعتقاد فرعونیان، گناهکار بوده است که همسانی دو دیدگاه را در هر دو مورد نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد رأی مفسران پیش گفته براساس قرائن لفظی تعبیر «**وَ لهمْ عَلیَّ ذَنبٌ**» صائب بوده و نمی توان این تعبیر را اعتراف به گناه پیشین دانست؛ چنانچه عرضه وضعیت فردی و موقعیت اجتماعی خود به خداوند با تعابیری همچون گناهکار پنداشتن وی توسط مصریان و امکان دست یازیدن آنها به کشتن آن حضرت و درخواست تعیین برادری که با زبان گویای خود او را در امر رسالت یاری رساند، هیچگاه نمی‌تواند بر شانه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

خالی کردن از مسئولیت رسالت یا استعفای از آن، حمل گردد.

٤ـ۳. ترس از بزرگی و تأثیر سحر ساحران

خداوند متعال در آیات ۶۵ تا ۶۸ سوره طه می‌فرماید: «**قَالُوا يَا مُوسىَ إِمَّـا أَن تُلْقِـىَ وَ إِمَّا أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى/ قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالهُمْ وَ عِصِيُّهُمْ يخُيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنهَّا تَسْعَى/ فَأَوْجَسَ فى نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسى/ قُلْنَا لَا تخَفْ إِنَّكَ أَنتَ الْأَعْلى**»؛ «(ساحران) گفتند: «ای موسی! آیا تو اول (عصای خود را) می‌افکنی، یا ما کسانی باشیم که اول بیفکنیم؟/ گفت: «شما اول بیفکنید!» در این هنگام طنابها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می‌رسید که حرکت می‌کند/ موسی ترس خفیفی در دل احساس کرد (مبادا مردم گمراه شوند)/ گفتیم: «نترس! تو مسلّماً (پیروز و) برتری».

در آیات فوق، عبارت «**فَأَوْجَسَ فىِ نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسى**» احساس ترس حضرت موسی «علیه‌السلام» در درون نفس خویش مطرح شده است؛ این ترس از سحر ساحران، با ایمان به خداوندی که وی را به پیامبری برگزیده همسویی ندارد؛ گویا وی به راه خود یا عاقبت کار خود، یقین و اطمینان نداشته است. (زمخشری، ۷۴/۳؛ ابن‌عربی، ۲۸/۲؛ ابوالفتوح رازی،۱۶۴/۱۳) این ترس از ساحران با مقام رفیع پیامبران و مقام عصمت حضرت موسی «علیه‌السلام» به ظاهر ناسازگار می‌نماید!

برای روشن شدن مفاد آیات به ظاهر ناسازگار، نخست به معنای مفردات آیه، پرداخته می‌شود. راغب اصفهانی ماده «وجس» را به معنای صدای آهسته دانسته، توجس را به معنای به گوش بودن برای شنیدن آن، دانسته و ایجاس را احساس آن صدا در دل معرفی کرده است. (راغب اصفهانی، ۸۵۵) علامه طباطبایی با تبیین معنای أوجس به احساس ترسی که اثر آن در چهره مشخص نمی شود و رد نظریات مفسران گذشته مبنی بر خوف حضرت موسی «علیه‌السلام» از مشتبه شدن امر بر مردم و از دست دادن قدرت تمییز بین سحر و معجزه (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۳/۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۶۴/۱۳) یا ترس از متفرق شدن مردم بعد از رؤیت سحر ساحران (طبرسی، ۳۴/۷) بر این باور است که از احساس ترس

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

موسی «علیه‌السلام» برمی‌آید که ساحران سحری نشان داده‌اند که شبیه به معجزه و نزدیک به آن بوده، هر چند که با همه عظمتش سحر و خالی از حقیقت بوده است و در ادامه می‌افزاید: «به همین جهت می‌بینیم خدای تعالی سحر آنها را بزرگ شمرده و فرمود: «**فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جاؤوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ**» (الأعراف، ۱۱۶) لذا خدای تعالی موسی «علیه‌السلام» را آن چنان تأییدی کرد که دیگر نقطه ابهام و کمترین اشتباهی برای مردم باقی نماند. «**قُلْنا لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلى**» در این جمله به منظور تأیید و تقویت موسی «علیه‌السلام» او را از ترسیدن نهی می‌کند. پس معنا این می‌شود که تو از هر جهت، ما فوق ساحران هستی و چون چنین است دیگر هیچ یک از نقشه‌های شوم آنان و سحرشان به تو کاری نمی‌کند، پس دیگر موجبی نیست که بترسی.» (طباطبایی، ۱۸۰/۱۴) فخررازی نیز آرای مفسران پیشین از جمله؛ ۱. ترس از شکّ مردم و مشتبه شدن امر بر آن‌ها و تبعیت نکردن از حضرت موسی (مقاتل، ۳۲/۳؛ طبرسی، ۳۳/۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۶۴/۱۳؛ ابن کثیر، ۲۶۶/۵؛ بلاغی، ۲۰۳/۲؛ قرشی، ۴۲۰/۶) ۲. خوف از متفرق شدن مردم (نظام نیشابوری، ۵۵۸/۴؛ طیب، ۵۷/۹؛ شوکانی، ۴۴/۳) ۳. ترس به عنوان مقتضای بشری که هرگاه با امر وحشتناکی روبه‌رو می‌گردد؛ در او ترسی ایجاد می‌شود؛ (طبرسی، ۴۲۸/۲؛ زمخشری، ۷۴/۳؛ میبدی، ۱۴۶/۶؛ کاشانی، ۴۸۰/۵؛ صادقی تهرانی،۱۳۸/۱۹) را بیان کرده ولی در بررسی این موارد نقد و ترجیحی انجام نداده است. وی موردی را هم خود به آنها می‌افزاید این‌که خوف حضرت موسی «علیه السلام» از این جهت بوده که در صورت غلبه‌اش بر ساحران، فرعون دوباره ساحران دیگری را مهیا کند و این کار پیوسته ادامه یابد و هدف و مقصود رسالت حاصل نشود. (فخررازی، ۷۴/۲۲)

بررسی و تحلیل: علامه طباطبایی با نقد و ردّ نظرات مفسران پیشین، همسو با برخی دیگر، بزرگ بودن سحر ساحران را دلیل ترس حضرت موسی «علیه‌السلام» راز ترس حضرت موسی بیان می‌کند؛ به گمان نگارندگان این پژوهه، سخن علامه طباطبایی در تبیین ترس حضرت موسی «علیه‌السلام» قابل نقد هست؛ زیرا با دقت در مفاد آیه که تاثیر سحر ساحران در مردم را گزارش نموده و راز آن را بزرگی سحر آنان شناسانده است: «**فَلَمَّا أَلْقَوْا**

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جاؤوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ» (الاعراف، ۱۱۶). نیز از پاسخ خدای تعالی به حضرت موسی «علیه‌السلام» مبنی بر برتری و غلبه معجزه آن حضرت؛ «قُلْنا لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلى» روشن می‌شود که حضرت موسی از سحر ساحران و بزرگی آن نهراسیده است. در روایتی از امام علی «علیه‌السلام» نیز به این مطلب، تصریح شده است: «لم يُوجِس موسى «علیه‌السلام» خيفةً على نفسِهِ بَل أشفَقَ من غلَبة الجُهّال و دُوَل الضَّلال»؛ (سیدرضی، خطبه چهارم) موسی «علیه‌السلام» بر خودش بیمناک نبود؛ ترس او برای این بود که مبادا جاهلان پیروز شده و دولت گمراهان حاکم گردد. مگر این‌که کسی بگوید منظور علامه نیز هراس از اندیشه مردمی باشد که نظاره‌گر سحر و معجزه بوده‌اند ولی علامه به آن اشاره‌ای نکرده‌اند. در مورد این آیه، فخررازی نیز به ذکر وجوه متعدد بسنده کرده و نقد و ترجیحی ارایه نداده است ولی از میان مطالب پیش گفته روشن شد که ترس حضرت موسی به دلیل تاثیرگذاری سحر عظیم ساحران در چشم مردمان ناآگاه، نشانه تردید وی در حقانیت و غلبه معجزه بر سحر و.... نبوده است که با شأن و عصمت آن حضرت، ناسازگار باشد.

۵ـ نتایج مقاله

۵ـ۱. با دقت در معنای لغوی واژگان، ساختار، قرائن و شواهد لفظی همچون سیاق، توجه به آیات مرتبط و با عنایت به دلایل عقلی تاییدگر، روشن می‌شود که آیاتی که به ظاهر با عصمت حضرت موسی «علیه‌السلام» ناسازگار می‌نماید، عصمت از گناه حضرت موسی را خدشه‌دار نمی‌سازد؛ چون برداشت بدوی از ظاهر آیات، از اتقان کافی برخوردار نیست.

۵ـ۲. علامه طباطبایی دیدگاه خود را مستند به سیاق آیات نموده، با واکاوی معنای لغوی و اصطلاحی کلمات و معنای مجازی حروف و تأکید بر قرائن و شواهد موجود در آیات، نیز تمسک به آیات مرتبط، جز در یک مورد، دلایل متقنی بر دیدگاه خویش ارایه نموده است؛ در مقابل فخررازی اگرچه به معانی لغوی و اصطلاحی کلمات و گاهی سیاق آیات توجه داشته است؛ ولی بدان رو که غالبا با بیان وجوه مختلف و گاه با عدم ترجیح میان اقوال و در پاره‌ای از موارد، به دلیل عدم ارایه شاهدی بر رأی برگزیده خود، اتقان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

کمتری را نمایان ساخته است.

۵ـ۳. در موضوع قتل قبطی؛ هر دو مفسر معتقدند که چون قتل، غیر عمد و یا قبطی به دلیل کفر و دشمنی، مستحق قتل بوده؛ عبارت «ظلم به نفس» را نشانه اعتراف حضرت موسی «علیه‌السلام» برای به خطر انداختن جان خود می‌دانند و جمله «**هَـذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ**» را بیانگر اظهار انزجار حضرت موسی «علیه‌السلام» نسبت به آن اتفاق و پیامدهای رنج‌آور مربوط به آن شناسانده‌اند و نتیجه می‌گیرند که طلب غفران ایشان، به معنای اصطلاحی آن نمی‌باشد، بلکه مقصود، درخواست از بین بردن اثر عمل و نجات از شرّ فرعونیان بوده است. البته در کنار هر یک از مواردی که ذکر شد، فخررازی وجوه دیگری را بدون نقد یا ترجیح، مطرح می‌نماید.

۵ـ۴. در ابهام شانه خالی کردن از پذیرش رسالت و تردید در مورد آن؛ هر دو مفسر اذعان دارند که درخواست حضرت موسی «علیه‌السلام» از خداوند، به خاطر دریافت کمک و یاور برای انجام بهتر امر خطیر رسالت بوده است که آن را مترتب بر امور سه گانه؛ خوف از تکذیب، امکان تکذیب و گویایی افزونتر هارون، کرده است. در مورد عبارت «**وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ**» نیز علامه طباطبایی دو احتمال را مطرح کرده‌اند، احتمال اول که هماهنگ با دیدگاه فخررازی نیز هست؛ این است که مقصود، گنهکار بودن ایشان از منظر فرعونیان است و احتمال دیگر آن که، معنای لغوی ذنب در آیه مورد نظر بوده است که با دیدگاه او در آیه پیشین، همسو است.

۵ـ۵. در مورد ابهام ترس وی از سحر ساحران؛ پاسخ‌های مختلفی از سوی مفسران بیان شده است: ۱. ترس از شکّ مردم و مشتبه شدن امر بر آن‌ها و تبعیت نکردن از حضرت موسی «علیه‌السلام» ۲. خوف از متفرق شدن مردم ۳. ترس به عنوان مقتضی بشری. فخررازی به بیان احتمالات مفسران اکتفا نموده و نقد و ترجیحی ارائه نداده است؛ ولی علامه طباطبایی دیدگاه‌های مفسران را مورد نقد قرار داده و بزرگ بودن سحر ساحران را دلیل ترس حضرت موسی «علیه‌السلام» بیان می‌کند که به نظر نگارندگان این مقاله، بر اساس متن آیه و پاسخ حضرت حق، دیدگاه ایشان قابل نقد است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم

۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی، مکتبة نزار الباز، ۱۴۱۹.

۳. ابن جوزی، ابوالفرج، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۲.

۴. ابن عربی، محیی الدین، تفسیر ابن عربی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.

۵. ابن فارس، ابوالحسن، معجم مقاییس اللغة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.

۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۱۹.

۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۴.

۸. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵.

۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶.

۱۰. بلاغی، محمد جواد، الهدی الی دین المصطفی، بیروت، موسسة الاعلمی، ۱۴۰۵.

۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷.

۱۲. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.

۱۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۹.

۱۴. رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸.

۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب الفاظ القرآن الکریم، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۲.

۱۶. زحیلی، وهبة بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۳۱۸.

۱۷. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷.

۱۸. سبحانی، جعفر، منشور جاوید قرآن، کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین (علیه‌السلام)، ۱۳۶۰.

۱۹. همو، الالهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، قم، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۱.

۲۰. سمرقندی، نصر بن محمد، بحرالعلوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶.

۲۱. سیدرضی، محمدبن حسین، نهج‌البلاغه، بی‌تا.

۲۲. سورآبادی، ابوبکر، تفسیر سور آبادی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰.

۲۳. سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲.

۲۴. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.

۲۵. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴.

۲۶. صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، نشر مؤلف، ۱۴۱۹.

۲۷. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۰.

۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]

۲۹. همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲.
۳۱. طوسی، محمدبن‌حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵.
۳۲. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، نشر اسلام، ۱۳۶۹.
۳۳. علم الهدی، علی بن الحسین، الرسائل، قم، دار القرآن‌الکریم، بی‌تا.
۳۴. همو، تنزیه الانبیاء و الائمة، قم، الشریف الرضی، ۱۲۵۰.
۳۵. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیرالکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹.
۳۷. فضلی، عبدالهادی، خلاصة علم الکلام، قم، دار الکتاب العربی، ۱۴۱۴.
۳۸. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵.
۳۹. قرشی، سیدعلی‌اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
۴۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۴۱. قشیری، عبدالکریم، لطائف الاشارات، قاهره، الهیئة المصریة للکتاب، ۲۰۰۰.
۴۲. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنزالدقائق و بحرالغرائب، تهران، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۳. کاشانی، ملا فتح الله، زبدة التفاسیر، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳.
۴۴. همو، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی‌تا.
۴۵. مغنیة، محمدجواد، الکاشف فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۲۴.
۴۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح الاعتقاد، تهران، روشنایی مهر، ۱۴۳۰.
۴۷. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۴.
۴۹. میبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۵۰. نظام نیشابوری، حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.9.9]